

استفاده بدون جهت در حقوق اسلام

داود ایمانزاده آریاطان^۱

چکیده

استفاده بدون جهت و به تعبیر قرآن کریم «اکل مال به باطل» بعنوان یکی از منابع تعهد است که در حقوق اکثر کشورها پذیرفته شده است. این قاعده که هیچکس نباید به زیان دیگری دارا شود در کشورهای مختلف خواه به صورت وضع یک قاعده کلی و خواه با بیان برخی مصادیق قاعده، مورد شناسایی و عمل قرار گرفته است.

حقوق اسلام، بعنوان یک نظام حقوقی مستقل، شاید تنها نظام حقوقی است که این قاعده را از بدو پیدایش تأسیس نموده است. قرآن بعنوان قانون اساسی اسلام ضمن تأسیس قاعده در چند آیه و بیان برخی مصادیق بارز آن، بر منع داراشدنیهای بدون سبب تأکید نموده است. گفتار و کردار معصومین (علیهم السلام) نیز بر شدت این تأکید افزوده است. فقهاء اسلام نیز بالاستناد به قرآن و سنت، در ابواب مختلف فقه بویژه در باب معاملات و مسائل مالی به این قاعده تمسک جستهند.

طرح موضوع

روابط اجتماعی و اقتصادی چنان پیچیده و گسترده شده است که در بیشتر موارد هر کس مالی بر دارایی خود بیفزاید در تحلیل نهایی از سهم دیگران کاسته است. ولی، قواعد حقوق در نظام اقتصادی هر کشور نشان می‌دهد که دست زدن به چه وسایلی کسب ثروت را مشروع می‌سازد؛ چنانکه در حقوق جوامع گذشته و کنونی، تراضی و قرارداد وسیله مشروع داراشدن است. هرچند برای نفوذ قرار داد شرایط و محدودیت‌های پیش‌بینی شده است ولی کمتر کسی در مشروع بودن این وسیله تردید دارد.

قوانین و عرف نیز وسایل دیگری است، که برپایه مصالح و نیازهای عمومی کسب مالی را مشروع می‌سازد، هرچند به زیان دیگری باشد، چنانکه ارث و حیازت مباحات و اخذ به شفعه از انواع همین وسایل قانونی است.

وسایل مشروعی را که بدین گونه می‌تواند تعادل بین دو دارایی را بر هم زند و فزونی یکی را در برابر کاستی دیگری موجه سازد، در اصطلاح «سبب» یا «جهت» می‌گویند. برعکس، استفاده‌ای که در خارج از آن وسایل بدست آید و برداشت از مال دیگری به شمار رود «استفاده بدون جهت» و در نتیجه استفاده نامشروع است.^۱

بنابراین، استفاده بدون جهت که در فارسی گاهی از آن به داراشدن غیرعادلانه تعبیر شده است، آن است که شخصی بدون یک علت قانونی یا قراردادی به زیان دیگری دارا شود. به عبارت بهتر استفاده بدون جهت یک قاعده و اصل کلی است که بر طبق آن به شخص اجازه داده نمی‌شود که بدون مجوز قانونی و بطور غیرعادلانه به زیان شخص دیگری دارا شود؛ بلکه باید مال یا منافی را که تحصیل کرده است مسترد دارد.^۲

امروزه تمام نظام‌های پیشرفته و متمدن حقوقی این قاعده و اصل کلی را که «هیچ‌کس نباید به زیان دیگر دارا شود» به رسمیت شناخته و آن را به گونه‌ای اعم از وضع یک قاعده کلی یا بیان برخی موارد و مصادیق آن در قوانین خود آورده‌اند و در واقع امروزه یکی از منابع مهم تعهد

۱ - کاتوزیان ناصر، ضمان قهری، ج ۲، ص ۱۹۲.

در حقوق مدنی، همین دارا شدن به حساب و هزینه دیگری است که شخص مستفید را ملزم می‌کند تا عین مالی را که بدست آورده و یا بدل آن را به زیان دیده برگرداند. در حقوق فرانسه از این قاعده به (enrichissement sans cause) در حقوق آمریکا و انگلیس به (unjust enrichment) و در حقوق کشورهای عربی نظیر مصر به (الاثراء بلاسبب) تعبیر می‌شود. در حقوق اسلام نیز از این قاعده به «اکل مال به باطل» تعبیر شده است؛ حقوق اسلام شاید تنها نظام حقوقی باشد که از ابتدا این قاعده را تأسیس نموده و با منع دارا شدن بدون سبب به تحصیل مشروع ثروت تأکید نموده است.

از طرف دیگر، اصطلاحی که در حقوق اسلام بکار برده شده، بهترین، کاملترین و جامعترین اصطلاح در این زمینه است؛ طوری که علاوه بر جامع بودن جنبه‌های مثبت و منفی قاعده^۱ هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی امروز کاملاً رایج است. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلانی مال دیگری را خورد» منظور این است که وی بدون مجوز شرعی و قانونی و بطور غیرعادلانه مال دیگری را تصرف و تملک نموده است. در حالیکه اصطلاحهای دیگری را که در این زمینه بکار برده می‌شود نظیر «استفاده بدون جهت» شاید جز برای اهل فن قابل درک و فهم نباشد. بنابراین، حقوق اسلام بعنوان یک نظام حقوقی الهی از آغاز این قاعده را تأسیس نموده است، قرآن بعنوان قانون اساسی و اصلی اسلام در چند آیه ضمن بیان قاعده به برخی از مصادیق بارز آن نیز اشاره کرده است و بدلیل تأسیس قاعده در قرآن است که هم در روایات و احادیث و سیره علمی اهل بیت علیه السلام به تکرار از استفاده بدون جهت نهی شده است و هم فقهاء به استناد این منبع اولی و اصلی حقوق اسلام از بسیاری از داراشنهای غیرعادلانه جلوگیری کرده‌اند و در واقع این قاعده رکن آشکار در نظام مالی و معاملاتی اسلام می‌باشد، در مقابل در نظامهای حقوقی دیگر نظیر، حقوق روم جزء برخی مصادیق قاعده، اصل کلی در این زمینه وجود ندارد. همانطوریکه حقوق انگلیس نیز چنین است. در حقوق فرانسه نیز قاعده کلی در هیچ یک از قوانین وجود ندارد و تنها به برخی موارد قاعده اشاره شده و فقط در سالهای اخیر رویه قضایی آن را به رسمیت شناخته است. بدین ترتیب، این فقط از ویژگیهای حقوق اسلام است که از بدو

پیدایش قاعده استفاده بدون جهت را تأسیس و دارا شدن از این طریق را منع کرده است و نظامهای حقوقی دیگر، یا فاقد قاعده کلی در این زمینه بوده و هستند و یا اینکه سالها بلکه قرنها بعد از پیدایش، به بیان این قاعده به صورت یک دستور حقوقی پرداخته‌اند. با این مقدمه، ابتدا به طور اجمال قاعده استفاده بدون جهت را در حقوق کشورهای خارجی و حقوق ایران بررسی می‌کنیم، آنگاه با تفصیل بیشتری قاعده مذکور را در حقوق اسلام مورد بحث قرار خواهیم داد.

بخش اول: قاعده استفاده بدون جهت در حقوق خارجی و ایران

الف - حقوق روم

در حقوق روم، اصل «استفاده بدون جهت» مورد شناسایی قرار گرفته است، منتها نه به عنوان یک مبنای عام (که قابل تطبیق بر فروع باشد)، بلکه مانند جزئیات پراکنده و فروض متفرقه در موارد محدود، بدون اینکه بعنوان اصل مشترک جمع‌آوری یا به عنوان قاعده عامی تنظیم گردد.^۱

بنابراین، حقوق روم مبنای استفاده بدون جهت را شناخته و مورد عمل قرار داده است هر چند قاعده عامی در این خصوص وضع نکرده است.

ب - حقوق فرانسه

- ۱- حقوق قدیم فرانسه: این حقوق به قاعده استفاده بدون جهت بعنوان قاعده عام شمول تطبیقی اعتراف نمی‌کند، و بر موارد معینی که از حقوق روم به آن وارد شده بسنده می‌کند، و این مورد، همان دعاوی استرداد آنچه بدون حق پرداخت شده است، می‌باشد.^۲
- ۲- حقوق جدید فرانسه: که در سه مرحله بررسی می‌شود:

۱ - السنهوری عبدالرزق احمد، الوسیط فی شرح قانون المذنبی الجدید، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص

مرحله اول؛ انکار مبدا و مبنای عام برای استفاده بدون جهت.

قانون ناپلئون، شامل تصی که در برگزیده قاعده عامی برای استفاده بلاجهت باشد، نیست. بلکه این قانون به موارد متفرق و پراکنده‌ای که در آن وجود دارد، اکتفا نموده است؛ مثل اداره مال غیر، ایفاء ناروا و ساختمان و عرس اشجار در زمین غیر

مرحله دوم؛ تلقی استفاده بدون جهت بعنوان اداره ناقص مال غیر

در این مرحله رویه قضایی اصل استفاده بدون جهت را شناسایی می‌کند، منتها نه بصورت مستقل، بلکه بعنوان فرع بر اداره مال غیر که در متون قانونی آمده است. محاکم فرانسه در رسیدگیهای خود، «استفاده بدون جهت» را با اداره مال غیر قیاس می‌نمودند و چنین اعتبار می‌کردند که استفاده بدون جهت، اداره مال غیر است که یکی از ارکان آن، خصوصاً رکن قصد اداره مال غیر، مختل شده است.^۱

مرحله سوم؛ شناسایی مبنا و مبدا عام برای استفاده بدون جهت

این مرحله را دو حقوقدان معروف ابری و رو^۲، در کتاب معروفشان رهبری کردند و چنین اعتبار نمودند که اصل استفاده بدون جهت قائم به خویش است بعنوان مبنای مستقلی که از اداره مال غیر مستقل است؛ مثل منبع تعهد که بر قواعد عدالت استوار است و آنچه در متون قانونی فرانسه وارد شده است، چیزی جز تطبیقات متنوع بر این مبنا که حصری هم نیست، نمی‌باشد.^۳ البته ناگفته نماند که در قانون مدنی فرانسه، استفاده بدون جهت در زمره منابع تعهد نیامده است^۴ و تنها در حدود و موازین مربوط به ایفاء ناروا و اداره مال غیر، از دارا شدن غیر عادلانه جلوگیری شده است.

۱ - السهوری. همان منبع، ص ۱۱۱۰

2-Aubryet Rau.

۳- ابری و رو، حقوق مدنی، جزء ششم، چاپ چهارم، ص ۲۴۷ و ۲۴۶ (نقل از: السهوری، همان منبع، ص

(۱۱۱۱)

4- P.Dupont Delestraint, Droit Civil, Les obligations, Dalloz, 1975, P68

ج - حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس دایره قاعده «استفاده بدون جهت» محدود است و آنچه حقوق انگلیس آن را شناخته و توسعه داده است پرداخت بدون استحقاق (ایفاء ناروا) می‌باشد.^۱ برای اداره کننده مال غیر، در حقوق انگلیس حقی برای استرداد آنچه خرج کرده است جز در موارد محدود نیست؛ از این موارد می‌توان به نجات کشتی از غرق شدن و صرف هزینه‌هایی برای حفظ عین مرهونه توسط داین نام برد.

اما چنانکه اشاره شد، حقوق انگلیس استفاده بدون جهت را جز در موارد محدود بعنوان منبع تعهد مورد شناسایی قرار نداده است. بعنوان نمونه، زمانی که شرکت بیمه خسارتی را که بیمه کرده است بپردازد، می‌تواند برای عوض آنچه که بیمه گذار از دیگری در مورد این خسارت دریافت کرده است رجوع کند و یا وقتی یکی از شرکاء مال مشاع، در منافع عین بر زیاده از سهمش دست یازد، ملزم به رد این زیاده است.^۲

د - حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا، برخلاف حقوق انگلیس، قاعده استفاده بدون جهت بعنوان یک نهاد حقوقی مستقل که می‌تواند مبنای دعوی در پاره‌ای از موارد باشد، مورد قبول واقع شده است^۳ و تأکید اصلی در آن بر روی مفهوم «بدون جهت»^۴ می‌باشد.^۵ «کالاماری» در کتاب قراردادهای تحت عنوان «جایگزینی چیست» معنا و مفهوم استفاده بدون جهت را این چنین بیان می‌کند:

- ۱ - صبحی محمضانی، النظرية العامة للموجبات و العقود فی الشريعة الاسلامیه، الجزء الاول، ص ۹۱ و السهوری، مصادر الحق، صص ۵۶ و ۵۵ والوسیط، ج ۱، ص ۱۱۰۹
- ۲ - السهوری، الوسیط، ج ۱، ص ۱۱۰۹
- ۳ - صفایی دکتر سید حسین، استاد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی، جمله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

4- unjust.

- ۵ - شیرازی اکبر، مروری اجمالی بر تئوری دارا شدن غیر عادلانه در حقوق ایران، آمریکا و بین‌الملل، همان مجله، شماره ۵، بهار ۶۵، ص ۱۱۱

«سرنخی که تمام این اقدامات (جبران زیان) را با هم جمع می‌کند، این است که هر شخص در قبال شخص دیگر پاسخگو است؛ چرا که در غیر این صورت، ممکن است او بنا حق بهره‌مند شده و دیگری بناحق زیان ببیند.»^۱

در حقوق آمریکا، چنانکه که در دائره المعارف حقوقی آمده است؛ «استفاده بدون جهت؛ یک اصل و دکتترین است که بر اساس آن نباید به هیچ‌کس اجازه داده شود که به زیان دیگری برخلاف انصاف به دارایی خود بیفزاید و یا اینکه نفعی را بدست آورد.»^۲

با این وجود، در حقوق آمریکا، همانطوریکه رویه قضایی نیز اعلام کرده است، در صورت وجود قرارداد نمی‌توان به اصل استفاده بدون جهت استناد کرد.^۳

هـ- حقوق مصر

در قانون مدنی قدیم مصر، نصی که قاعده عامی در مورد استفاده بدون جهت مقرر کند، وجود نداشت. با این وجود، نص پیچیده و غامضی که مشترک بین استفاده بدون جهت و اداره مال غیر بود، وجود داشت. در صدر این نص (ماده ۲۰۵/۱۴۴) از ارکان اداره مال غیر بحث شده و در ذیل آن احکام استفاده بدون جهت بیان شده بود. در واقع این دو عنوان (نهاد) خلط شده بود و این خلط باعث اضطراب در حقوق و رویه قضایی مصر برای مدت نسبتاً طولانی می‌شود.^۴

با تصویب قانون مدنی جدید، حقوق مصر وارد مرحله جدیدی می‌شود و در این مرحله، قاعده استفاده بدون جهت را با خصایص زیر ابراز می‌نماید.

- آن را مثل منبعی از منابع تعهد، قاعده‌ای مستقل که قائم به ذات است، قرار می‌دهد؛ استفاده بدون جهت را از قید و بند شروطی که به تقلید از حقوق فرانسه دامن گیر آن بسود رها

1- Calamari , contracts, P571 (۱۱۳ ص. منبع، همان منبع، ص ۱۱۳)

2- Corpus juris secundum, vol98, p490

۳ - صفایی دکتر سیدحسین، همان منبع، ص ۱۹

۴ - السنهوری، همان منبع، ص ۱۱۱۲/ انور سلطان، النظرية العامة للالتزام، الجزء الاول (مصارالالتزام الطبقة الثانية،

دارالمعارف بمصر، ۱۹۵۸، ص ۵۶۵

ساخت؛ وصف احتیاطی را از آن نفی نمود و شرط باقی بودن دارا شدن در زمان طرح دعوی را کنار گذاشت.^۱

و - حقوق ایران^۲

قاعده استفاده بدون جهت در حقوق ایران مورد شناسایی قرار گرفته است و علیرغم اینکه نص خاصی که صرفاً بیانگر این قاعده، شرایط و آثار آن باشد، در این زمینه وجود ندارد، با این حال استفاده بدون جهت بر بسیاری از قوانین و مقررات سایه افکنده است و به نحوی مستند آنها قرار می‌گیرد.

اصل ۴۹ قانون اساسی، تعدادی از مواد قانون مدنی، ماده ۳۱۹ قانون تجارت و برخی از مقررات قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین و مقررات، بیانگر وجود قاعده در حقوق ایران هستند.^۳

علاوه بر این، آراء متعددی از دیوان عالی کشور (اعم از وحدت رویه، اصراری و آراء شعب) و همین‌طور آراء دادگاههای بدوی، در مورد استفاده بدون جهت صادر شده است که بیانگر توجه و اهتمام رویه قضایی به این موضوع است.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۱ - السنهوری، همان منبع. ۱۱۱۵ و ۱۱۱۴
- ۲ - برای دیدن تفصیل بیشتر رجوع شود به پایان‌نامه نگارنده تحت عنوان «استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، بهمن ۱۳۸۰، ص ۲۴ به بعد
- ۳ - بعنوان نمونه می‌توان به مواد ۳۰۱ الی ۳۰۵، ۳۳۶، ۱۰۳ از قانون مدنی، و مواد ۹، ۵۵ و تبصره آن و ۵۹۱ از قانون مجازات اسلامی اشاره نمود.
- ۴ - رأی شماره ۲۹۵۳ مورخ ۲۲ تیرماه ۱۳۴۵ هیئت عمومی دیوانعالی کشور که بر طبق قانون وحدت رویه قضایی صادر شده و برای دادگاهها لازم الاتباع است، اعلام می‌دارد: «... به حکم ماده ۳۱۹ آن قانون (قانون تجارت) دارنده اسناد فوق‌الذکر (برات، چک و .. طلب) ... می‌تواند ... وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده باشد و بعبارت اخیری از کسی که عهده‌دار پرداخت وجه آن اسناد بوده و یا به هر طریق دیگر وجه آن اسناد را دریافت کرده که می‌بایستی به صاحبش رد نموده باشد، بعثت عدم پرداخت من غیرحق به ضرر دارنده منتفع شده باشد، مطالبه کند ...».

حقوقدان، نویسندگان و شارحان قوانین نیز در آثار خود ضمن پذیرش این قاعده در حقوق کشورمان به بیان شرایط، آثار و مصادیق آن پرداخته‌اند.

ناگفته نماند که قاعده استفاده بدون جهت علاوه بر حقوق داخلی کشورها، در حقوق بین‌الملل بویژه در آراء مراجع قضایی و دکترین نیز مورد شناسایی و اعمال قرار گرفته است.^۱

بخش دوم: استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در حقوق اسلام

حقوق اسلام، آخرین نظام حقوق الهی است که نظامهای حقوقی جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و ملل مختلف از آن استقبال کردند. این نظام حقوقی که برخاسته از قرآن و سنت نبوی است، در کمتر از یک قرن بر نیمی از جهان آن روز حاکم گردید و ملت‌های مختلفی آن را با میل و رغبت پذیرفتند، زیرا برتری آشکاری بر سایر نظامهای حقوقی داشت.

شارع شریعت اسلام، همان مهندس سنن و نوامیس خلقت و عالم به اسرار فطرت و خفایای عواطف و طبایع آدمی است؛ و این شریعت از اختلاط و امتزاج ادیان آسمانی و از تلاقی صحف ابراهیم و اسفار موسی و انجیل عیسی در آیات با هرات قرآن مجید پدید آمده، و مشعل‌های فروزان وحی الهام پیامبران بزرگ بر صحنه آن یرتو افشاند و اطراف و جوانب آن را روشن و زیبایی بخشیده است، و از این رو در نظامات این آیین احکام با اخلاق و تشریح با ایمان و قانون باوجدان درآمیخته و خشکی و جمود سایر قوانین را از آن زدوده است.

حقوق اسلام، با ویژگیها و برجستگیهایی که دارد^۲ یک نظام حقوقی کامل و جامع است و همه مسائل را به نحوی از انحاء بطور کلی یا جزئی، بیامان داشته است و تجدد و پویایی آن

۱ - دکتر امامی، حقوق مدنی، ج اول، ص ۳۵۲ به بعد - دکتر کاتوزیان، ضمان قهری، ج ۲، ص ۱۹۴ به بعد - دکتر صفایی، همان، ص ۱۴ - دکتر لنگرودی، مبوط در ترمینولوژی، ج ۳، ص ۱۸۶۳ و همان منبع، ج اول، ص ۵۷۲ و ترمینولوژی حقوق، ص ۷۴ - دکتر عبدالحمین علی آبادی، مرآتین قضایی در آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ج ۴، حسینیه ارشاد، صص ۴۳ و ۴۴ که عقیده دارد: «استفاده بلاجهت یکی از اصول مهمه قضاء می‌باشد و طبق آن باید کسی به ضرر غیر بدون جهت شروع متفع نشود و چنانکه به ضرر غیر مستفید شد، باید جریان ضرر را بنماید و دیگران

بوسیله اجتهاد تضمین شده است. و این امر مورد قبول و اعتراف دانشمندان غیرمسلمان نیز واقع شده است. بعنوان نمونه، در کنگره حقوق سال ۱۹۲۷ «شبرل» دانشمند بزرگ و رئیس دانشکده حقوق «وین» پس از بررسی مزایا و منابع قدرت و حیات در شریعت اسلامی، چنانکه زبینه مردی دانشمند و منصف است، درباره پیامبراکرم و شریعت او این چنین داد سخن داده و می‌گوید:

«بیگمان بشریت از انتساب مردی همچون محمد(ص) به جامعه خویش افتخار می‌کند؛ زیرا او - برغم امی بودنش - در سیزده قرن پیش توانسته است شریعتی بر جهان عرضه کند که ماروپائیان هرگاه بتوانیم پس از دو هزار سال خود را به قله آن برسائیم بیگمان به اوج سعادت خواهیم رسید»^۲

یکی از برجستگیهای حقوق اسلام در زمینه قاعده «استفاده بدون جهت» است؛ بدین بیان که حقوق اسلام از بدو پیدایش این قاعده را تحت عنوان «اکل مال به باطل» آن هم در قانون اصلی و اساسی خود (قرآن) تأسیس نموده است.

با وجود اینکه، نظامهای مختلف حقوقی چنانکه در بخش اول گفته شد، بعد از سالها بلکه قرنها توانسته‌اند در این خصوص دست به وضع قانون یا قاعده بزنند و برخی از کشورها هنوز هم در این مورد فاقد قانون و قاعده کلی هستند، حقوق اسلام با صراحت و قاطعیت تمام دست به وضع این قاعده کلی به نحو جامع زده است. و به گفته استاد دکتر امامی، «قاعده مزبور (استفاده بدون جهت) در قرآن مجید سوره نساء آیه ۲۸(۲۹)... به بیانی رساتر و به صورت دستور حقوقی آمده است. از نظر تحلیل حقوقی کاملترین طرزى که ممکن بود از جنبه منفی و مثبت قاعده مزبور بیان شود، آیه نامبرده بطور موجز بیان نموده است»^۳

۱ - ر. ش. عدالت و قضا در اسلام، سیدصدرالدین بلاغی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۳ به بعد - درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۶، ص ۶۲ به بعد.

۲ - بلاغی صدرالدین، همان منبع، ص ۳۷

۳ - دکتر امامی، حقوق مدنی، ج اول، ص ۳۵۳

با این بیان، قاعده استفاده بدون جهت در حقوق اسلام رادر قرآن، روایات و فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف - اکل مال به باطل (استفاده بدون جهت) در قرآن

۱- تأسیس قاعده

قرآن که به منزله قانون اساسی اسلام می‌باشد و کاملترین احکام و قوانین را در بردارد و مبانی آن بر اصول فطری استوار است، علاوه بر اینکه در موارد مختلفی به مسأله استفاده بدون جهت یا اکل مال به باطل اشاره نموده و احکام و فرامینی را صادر نموده است، قاعده و اصل اساسی را نیز در این زمینه مقرر داشته و جامعترین قانون را قرار داده است.

اصطلاحی را که قرآن در این خصوص به کار برده «اکل مال به باطل» است که علاوه بر جامعیت و کامل بودن آن، بهترین عبارت و اصطلاح در این زمینه می‌باشد. استفاده بدون جهت یا اصطلاحهای مشابه آن که در حقوق کنونی بکار می‌رود، شاید جز برای اهل فن، قابل درک و فهم نباشد؛ در حالیکه اصطلاح و عبارت «خوردن مال غیر» (اکل مال به باطل) علاوه بر اینکه برای عامه مردم قابل فهم است در میان توده مردم (عامه و خاصه) رایج و متداول هم است. چنانکه وقتی گفته می‌شود «فلانی مال دیگری را خورد» منظور همین اکل مال به باطل و یا استفاده بدون جهت است.

به گفته دکتر امامی: «قاعده مزبور (استفاده بدون جهت) در قرآن مجید سوره نساء آیه ۲۸ (۲۹) ... به بیانی رساتر و به صورت دستور حقوقی آمده است. از نظر تحلیل حقوقی کاملترین طریزی که ممکن بود از جنبه منفی و مثبت قاعده مزبور بیان شود، آیه نامبرده بطور موجز بیان نموده است»^۱.

۲- مفردات قاعده

۱-۲- اکل - مراد از کل مطلق تصرفات است؛ تصرفات مالکانه‌ای که باعث قطع تسلط غیر بشود^۱ و این اطلاق در تمام السنه متعارف است که وقتی گفته می‌شود «خوردن مال غیر» منظور تملک و تصرف در آن است.

بنابراین مراد از «اکل» مطلق تصرفات و انتفاعات و تملک در اموال دیگران است و بدان سبب از خوردن که یکی از ائحاء تصرفات است، نهی شده که خوردن اهم و اتم تصرفات می‌باشد.^۲

۲-۲- مال - لغت مال، دارای معنی و مفهوم واضحی است که چندان نیاز به توضیح نداشته و به همین دلیل کمتر مورد توجه و توصیف مفسرین قرار گرفته است. با این حال این واژه از سوی برخی مفسرین و فقهاء مورد ترجمه و توضیح واقع شده است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: مال عبارت از ملکی که طبعاً مورد میل و رغبت باشد گویا اصلاً از «میل» گرفته شده به مناسبت اینکه دلها به آن مایل است.^۳

همچنین یکی از فقهای معاصر، در بحث از قاعده «من اتلف مال الغير بلاذن منه فهو له ضامن» که از قواعد مشهور فقهی است و به قاعده اتلاف مشهور شده است ضمن توضیح عبارات و مفاهیم آن، در خصوص معنی «مال» می‌گوید:

«ظاهر این است که مراد و مقصود از مال، هر چیزی است که بخاطر اینکه برطرف شدن نیازهای مردم بوسیله آن صورت می‌گیرد و دخیل در زندگی ایشان است، نزد مردم مطلوب و مرغوب می‌باشد از قبیل خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها، خانه‌ها و مرکب‌ها و چیزهایی که بوسیله آن زینت می‌کنند یا چیزی که مطلوب مردم توسط آن بدست می‌آید مثل پولها چه از طلا یا نقره باشد و یا از جنس دیگری، پس همگی مال هستند»^۴

۱ - تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد خامنه، ج ۸، ص ۱۴۸ / اطیب البیان فی تفسیر المیزان، سید عبدالحمین طیب، ج چهارم، ص ۶۱ و دیگران.

۲ - مدیر شانه چی کاظم، آیات الاحکام، ص ۱۶۸.

۳ - تفسیر المیزان، ترجمه مصباح یزدی، ج ۲، ص ۶۸.

۴ - القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۲، ص ۲۰.

وی سپس مال را در این معنی به اعیان و جواهر مستقل از یک طرف و عوارض یا منافع از طرف دیگر تقسیم نموده و آنگاه با اطلاق اموال تکوینی به این دو نوع، قسم سوم را تحت عنوان اموال اعتباری نظیر اوراق و اسناد مالی مطرح می‌کند، و نهایتاً تمام چیزهاییکه حوائج و امور زندگی انسان بدانها برطرف می‌گردد یا می‌تواند وسیله تحصیل آن امور قرار گیرد را مال دانسته و جمله‌ی را مصداق کلمه مال در آیه شریفه «**المال والبیتون زینه الحیاه الدنیا**»^۱ معرفی می‌نماید.^۲

بدین ترتیب، مال مفهوم وسیعی دارد و همه مواردی را که در فوق آمده است شامل می‌شود: خواه عین باشد یا منفعت یا از نوع مال اعتباری باشد مثل اسناد مالی و خواه پول باشد.

۳-۲- باطل -- منظور از «باطل»؛ نامشروع است بعبارت دیگر، باطل در مقابل حق بکار می‌رود ولی در اینجا مراد از آن، غیر مشروع، غیر شرعی، بدون استحقاق و بدون سبب شرعی است.^۳ بنابراین، وقتی گفته می‌شود: «زید مال عمرو را به باطل خورد» منظور تملک و تصرف در مال وی، بدون سبب مشروع یا به سبب باطل می‌باشد.

بدین ترتیب، «اکل» به معنای تصرف و تملک است که در مال غیر انجام می‌شود؛ و «مال» نیز به مفهوم همه اموال عینی و منافع و اموال اعتباری و پول و... است. «باطل» هم به معنای هر چیزی است که شرع آن را مباح ندانسته است^۴ و قانونی و شرعی نیست.

با این توضیحات مختصر، مفهوم «اکل مال به باطل» روشن می‌شود و چنانکه قبلاً گفته شد این اصطلاح ساده‌ترین، جامع‌ترین و بهترین اصطلاح در خصوص بیان داراشدن بلاجهت است که علاوه بر اینکه در زبان عربی رایج است در زبان فارسی امروز نیز کاملاً رایج است.^۵

۱ - کهف / ۴۶.

۲ - بجنوردی، همان مرجع.

۳ - الفواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۱۸۱ و ۱۸۰ / تفسیر شبر، ص ۶۷ / تفسیر شامی، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۱۳۲ / زبده البیان فی آیات الاحکام، ص ۲۲۹ / احکام القرآن ابن عربی، ج اول، ص ۱۳۸ و دیگران.

۴ - جوامع الجامع، طبرسی، ج ۱، ص ۵۸۷

۵ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶

۳- آیات مربوط به قاعده:

قرآن کریم بعنوان منبع اصلی و اساسی حقوق اسلام، قاعده منع اکل مال به باطل را با صراحت تمام در چند آیه بیان داشته است و در برخی آیات نیز پاره‌ای از مصادیق بارز آن را متذکر شده است.

از میان این آیات، تنها سه آیه را به ترتیب اهمیت آنها در بیان قاعده، می‌آوریم و ترجمه و تفسیر آنها را با کمک منابع تفسیر بیان می‌کنیم:

۱-۱ یا ایها الذین امنوا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن

تراض منکم (نساء/۲۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتي یا رضایت شما انجام گیرد.^۱

تفسیر: «لا تأکلوا» چنانکه گفته شد مراد از اکل تصرف و تملک است و چون خوردن و تغذیه مهمترین و کاملترین تصرف در اموال است نهی از آن نهی از هرگونه تصرف و تملک است و در واقع «خوردن» مصداق اصلی و بارز تصرف و تملک است. «بالباطل»: باطل در مقابل حق است و در اینجا منظور از آن چنانکه گفتیم نامشروع، غیرشرعی و به غیر وجهی که شرع مباح دانسته است می‌باشد.

بنابراین، منظور از «اکل مال به باطل» تصرف و تملک در مال غیر بدون وجه شرعی و بدون استحقاق و بدون سبب معتبر است.

در مجمع البیان آمده است که: علت اینکه از میان همه منابع مال، تنها «اکل» را ذکر کرده این است که به مصرف خوراکی رسانیدن مال، از اهم منافع آن است، و برخی گفته‌اند: بخاطر این است که عنوان «اکل» به هر نوع خرج و مصرف مال اطلاق می‌شود.^۲

۱- ترجمه آیات از روی ترجمه آیت‌اله مکارم شیرازی می‌باشد.

۲- تفسیر مجمع البیان، ترجمه دکتر احمد بهشتی، ج پنجم، ص ۱۱۴.

به نظر برخی مفسرین در مورد اکل مال به باطل دو قول است: ۱- منظور ربا، قمار، اغفال مشتری و ظلم است؛ این عقیده از سده‌ی و از امام باقر(ع) نیز روایت شده است. ۲- این عباس و حسن گویند؛ منظور این است که مال یکدیگر را بدون استحقاق و معاوضه نخورید.^۱

در هر حال، در اینکه منظور از باطل چیست؟ تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند. ولی ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر این‌ها را شامل می‌شود، زیرا «باطل» مفهومی عام دارد و همه مواردی را که دارا شدن و تصرف و تملک در مال دیگری بدون سبب شرعی یا به سبب باطل و غیرمشروع صورت می‌گیرد را شامل می‌شود.

بنابراین، هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، ثمن معاملات فاسد، غصب، سرقت، رشوه، قمار، معاملات غرری، اکل مال ناشی از سوگند دروغ و شهادت دروغ، معاملات ناشی از اکراه، خرید و فروش وسائل گناه و فساد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آن نباشد، ثمن هر چیزی که قیمتی ندارد و از آن استفاده برده نمی‌شود (مثل خوک) و ... همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و همه از مصادیق اکل مال به باطل هستند، و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار و ربا و غصب و رشوه و امثال آن تفسیر شده است در حقیقت مصادقهای روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آنها باشد.

«الا ان نکون تجاره عن تراض منکم»: این جمله استثنایی است از قانون کلی سابق، ولی به اصطلاح «استثناء منقطع» است؛ زیرا تصرف به سبب تجارت جزء اکل مال به باطل نیست تا از آن مستثنی شود.

این بخش از آیه، بیانگر مباح بودن سایر تجارتی است که ناشی از تراضی باشد و «تجاره» اسم است بر عقود معاوضی که مقصود از آنها طلب ربح و سود است.^۲ بنابراین، بیع و اجاره و سایر عقود معاوضی داخل این قسمت از آیه می‌باشند.

در واقع قسمت دوم آیه نیز به نوبه خود یک قانون کلی است زیرا می‌فرماید: مگر اینکه تصرف شما در اموال دیگران از طرق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد.

۱ - همان منبع، ص ۱۱۵/ احکام القرآن جصاص، الجزء الثاني، ص ۲۰۹

۲ - احکام القرآن، جصاص، الجزء الثاني، ص ۲۱۰

طبق این بیان تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت بگیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است.^۱ چنانکه دیدیم، در آغاز آیه ۲۹ سوره نساء، تصرف و تملک مال دیگری از راه باطل و غیر مشروع، نهی شده است و در پایان، از دادو ستد مبتنی بر تراضی، بعنوان یکی از شایعترین و مهمترین اسباب مشروع نقل ثروت نام برده می‌شود. از جمع بین این دو بخش به خوبی بر می‌آید که توزیع ثروت و جابه‌جایی اموال از یک دارایی دیگر بایستی از راه مشروع و اسباب قانونی صورت پذیرد و نمی‌توان مال دیگری را به باطل خورد و به هزینه او ثروتمند شد.^۲ بدین ترتیب، قرآن کریم با یک بیان بلیغ و جامع، قاعده منع اکل مال به باطل را مطرح نموده و آنگاه با بیانی دیگر قاعده دیگری را تحت عنوان «تجارت ناشی از تراضی» بیان نموده است تا ضمن اینکه دارا شدن و استفاده بدون جهت را نفی و منع می‌کند راه مشروع و قانونی دارا شدن و تصرف و تملک در مال دیگری را نیز به خوبی بازگو می‌کند. به نظر نگارنده، هیچ قانون و قانونگذاری، نمی‌تواند با این شیوه دو قاعده و قانون کلی را به این نحو بیان کند و این امتیازات خاص شریعت اسلام است.

۲-۳- ولاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتا کلوا فریقا من

اموال الناس بالاثم و اثم تعلمون (بقره / ۱۸۸).

ترجمه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (بعنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)

قرآن مجید، پس از بیان قاعده منع اکل مال به باطل، در ذیل آیه، انگشت روی یک نمونه بارز «اکل مال به باطل» گذاشته که بعضی از مردم آن را حق خود می‌شمردند به گمان اینکه به حکم قاضی آن را به چنگ آورده‌اند، می‌فرماید: برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه

۱ - تفسیر نمونه، ج سوم، ص ۳۵۶.

۲ - کاتوزیان ناصر، ضمان تهری، ج ۲، ص ۱۹۴.

بخشی از آن را به قضات ندهید در حالیکه می‌دانید» (و تدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون).

«تدلوا» از ماده «ادلاء» در اصل به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می‌کند که به منظور خاصی نایل گردد به کار می‌رود.

در تفسیر این جمله چند احتمال وجود دارد: نخست اینکه منظور آن است که بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه به قضات دهند که بقیه را تملک کنند،^۱ قرآن می‌گوید گرچه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را بدست (به چنگ) می‌آوردند ولی چون بدون استحقاق و ناروا است.^۲ اکل مال به باطل و گناه است.

دوم هم اینکه منظور آن است که مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مثل اینکه امانتی، یا اموال یتیم بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامیکه طرف مطالبه کند، او را نزد قاضی ببرند، و چون دلیل و شاهدهی ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کند، این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل.

سوم اینکه منظور از آن مالی است که بواسطه شهادت دروغ گرفته می‌شود.^۳

در اینجا هم علاوه بر اینکه هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده‌ای داشته باشد که همه را شامل شود، به نظر برخی از مفسران اولی است که آیه بر همه موارد حمل شود.^۱

جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم که فرمود: انما انا بشر و انما یساتینی

الخصم فلعل بعضکم ان یکون بحجتہ من بعضی فاقضی له فمن قضیت له بحق مسلم فانما هی قطعہ من نار فلیحملها او لیذرها.

«من بشری مثل شما هستم (و مأمورم طبق ظاهر میان شما داوری کنم) گاه نزاعی نزد من مطرح می‌شود، و شاید بعضی در اقامه دلیل از دیگری نیرومندتر باشد و من به مقتضای ظاهر

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵

۲ - احکام القرآن جصاص، ج اول، ص ۲۹۵

۳ - مجمع البیان، همانجا

دلیلش به سود او قضاوت می‌کنم اما بدانید چنانکه من حق کسی را (برحسب ظاهر) برای دیگران قضاوت کنم (و در واقع مال او نباشد فکر نکنید چون من پیامبر (ص) به نفع او حکومت کرده، برای او حلال است) آن قطعه‌ای از آتش است، اگر آتش را می‌خواهید آن را بپذیرد و گرنه آن را رها سازید»^۲

چنانکه می‌بینیم، قرآن کریم یکی از نمونه‌های بارز اکل مال به باطل را خوردن مال دیگری از طریق حکم قاضی معرفی می‌کند و پیامبر اکرم (ص) نیز با بیان شیوای خود بر آن تأکید می‌نمایند.

پس، تملک و تصرف (خوردن مال دیگری) باید به حق و مشروع باشد و حکم قاضی و سایر سرپوش‌های دیگر نمی‌تواند آن را مشروع گرداند. ۳-۳-۳ یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاجبار و الرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله (توبه/ ۳۴)

قرآن کریم در این آیه نیز علاوه بر یادآوری قاعده منع اکل مال به باطل یکی دیگر از مصادیق آن را که اجبار و راهبان از آن طریق مال بدست می‌آورند، ذکر می‌کند و این همه تأکید و تکرار، دلیل محکمی است بر اینکه مال به باطل ممنوع و منهی است و دارا شدن و تصرف و تملک و انتفاع از اموال دیگران باید مشروع، به حق و از روی سبب معتبر و شرعی باشد و خوردن ناروا و نامشروع مال مردم در هر قالب و عنوانی باشد نمی‌تواند باطل بودن آن را موجه سازد.

چهارمین آیه‌ای که در مورد اکل مال به باطل در قرآن آمده است آیه ۱۶۱ از سوره نساء است که می‌فرماید: **واخذهم الربوا و قدنھوا عنه و اکلھم اموال الناس بالباطل**. یعنی بخاطر ربا گرفتن، در حالیکه از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم بیاطل. در این آیه نیز، ضمن اشاره به یک مصداق روشن اکل مال به باطل؛ یعنی ربا، دوباره خود قاعده مورد تأکید و تکرار قرار گرفته است.

۱ - مجمع‌البیان، همانجا

۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج اول، ص ۲۵۲ (به نقل از تفسیر نمونه ج ۲، ص ۶ و ۱۵)

۳ - سلیمان محمداحمد، ضمان المتلفات فی الفقه الاسلامی، الطبعة الاولى، مطبعة السعادة، مصر، ۱۴۰۵، ص ۱۶۷ و

علاوه بر این چهار آیه که خود رأساً به اکل مال به باطل تصریح کرده‌اند؛ آیات متعددی در قرآن وجود دارد که بدون اشاره به اصطلاح اکل مال به باطل، برخی از مصادیق بارز قاعده را منع نموده‌اند، بعنوان نمونه آیات مربوط به منع و تحریم «ربا» که در چند آیه آمده است.^۱ آیات مربوط به حرمت قمار،^۲ آیات مربوط به حرمت کم‌فروشی^۳ و آیات مربوط به رشوه و سحت^۴ (که مراد از آن مطلق مال حرام است) و برخی موارد دیگر همگی از نمونه‌های روشن اکل مال به باطل هستند و مفسران در ذیل آیه مربوط به اکل مال به باطل همگی اینها و سایر مواردی را که ذکر نکردیم. از نمونه‌های آشکار خوردن مال مردم به باطل آورده‌اند.

بنابراین، قانون اساسی اسلام (قرآن کریم) علاوه بر منع و نهی اکل مال به باطل در چند آیه، در آیات متعددی نمونه‌های اصلی قاعده را نیز ذکر و بر حرمت و نامشروع بودن تصرف و تملک و انتفاع از این طریق تأکید نموده است.

ب - استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در وایات

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که در آنها اکل مال به باطل به طور صریح و یا شدت منع شده است که ما در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «فی نهج البیان عن الباقر و الصادق (علیهم‌السلام) انه القمار والسحت والربا و الایمان»^۵

در نهج‌البیان از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده که منظور از باطل (اکل به باطل) قمار، سمت، ربا و سوگند باطل (که بوسیله آنها مال دیگری خورده می‌شود) است.

۲- قال رسول الله (ص): «من کسب مالا من غیر حله اقره الله»^۶

۱ - آیات ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸ بقره، آیه ۱۳۰ آل عمران و ۳۹ روم

۲ - آیه ۹۰ سوره مائده و ۲۱۹ بقره

۳ - آیات ۱ تا ۳ سوره مطلقین و ۷ و ۸ الرحمن و ۸۴ هود

۴ - آیه ۴۲ سوره مائده

۵ - البرهان فی تفسیر القرآن بحرانی، الجزء الخامس من مجلد الاول، ص ۳۶۴

۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، حدیث ۱۷، باب (۱) از ابواب مکاسب، کتاب العقود و الایقات، ص ۵

هرکس مالی را از غیر (طریق) حلال آن تحصیل نماید، خداوند او را فقیر می‌گرداند.

۳- قال رسول الله (ص): «العباده مع اكل الحرام كالبناء على الرمل»^۱

۴- امام موسی کاظم (ع) از پدراناش (علیهم السلام) نقل می‌کند که:

«سئل امیر المؤمنین (ع) ای الخلق أشع قال: من اخذ المال من غیر حله فجعله فی

غیر حقه»^۲

۵- قال علی (ع): «لا يعاب المرء بتاخير حقه، انما يعاب من اخذ مائیس له»^۳

هیچ مردی با تأخیر در دریافت حقش ملامت نمی‌شود، بلکه از این ملامت می‌شود که آنچه

را که حق او نیست بگیرد.

۶- قال الصادق (ع): «لیس بولی لی من اكل مال مؤمن حراماً»^۴

هرکس مال مؤمنی را به ناحق بخورد، از ولایت (دوستی) ما خارج است.

۷- امام موسی بن جعفر (ع) به نقل از پدراناش از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که:

«ان الله تعالی غافر كل ذنب الارجلأ اغتصب اجیراً اجره، او مهر امراه»^۵

خداوند تعالی آمرزنده هرگناهی است جز (گناه) مردی که دستمزد خدمتگزاری را ندهد یا

مهرزنی را پرداخت نکند.

نکته: استیفاء از عمل غیر که در حدیث فوق آمده، یکی از موارد معروف استفاده بدون جهت

(اکل مال به باطل) است که رسول گرامی اسلام (ص) قرن‌ها پیش آن را بیان نموده‌اند و بر

غیرقابل بخشش بودن خوردن دستمزد کارگر (اجیر) و مهر زنان که هر دو از مصادیق اکل مال

به باطل هستند، تأکید ورزیده‌اند.

۸- خطبه الوداع پیامبر اکرم (ص)

۱- همان منبع، حدیث ۷۳ از همان باب و کتاب، ص ۱۶

۲- همان منبع، ج ۷۵، حدیث ۱۳، باب الظلم وانواعه، ص ۳۱۱

۳- نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، حکمت ۱۶۶، صص ۱۰۴۱ و ۱۰۴۰

۴- گزیده کافی، ترجمه و تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۴، باب النوادر، حدیث آخر، ص ۴۸۲

۵- بحار الانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، المزارعه و المساقاه، حدیث ۱۱، ص ۱۷۴

پیامبر اکرم(ص) در آخرین حج خود سخنان تاریخی مهمی را در حضور هزاران تن از پیروان خود بیان فرمودند که شاید بتوان مجموع آنها را عصاره شریعت نامید. چه اینکه آن حضرت در سخنان خود اصول کلی و قواعد اساسی نظام حقوقی اسلام را در رساترین و جامعترین عبارات تبیین و تشریح کردند. از جمله فرمایشات آن حضرت است که فرمودند:

«... فان دمانکم و اموالکم علیکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الی یوم تلقونہ، فیسالکم عن اعمالکم،... لایحل دم امری، مسلم و لاماله الابیطیب نفسه فلا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفاراً»^۱

خونها و اموال شما بر یکدیگر حرام است مثل حرمت این روز در این شهر در این سرزمین تا روزی که خدا را ملاقات کنید، پس از اعمال شما سؤال می‌شود... خون و مال مسلمان حلال نیست مگر به رضایت او، بنابراین بر خودتان ظلم نکنید و بعد از من کافر نشوید.

توضیح: در واقع پیامبر اسلام(ص) با این بیان خویش، ابتدا دست یازیدن به اموال دیگران را به ناحق و به غیر وجه شرعی منع نموده‌اند و نگاه در ادامه، طریق مباح بودن خوردن و تعریف در مال دیگری را رضایت صاحب مال معرفی نموده‌اند و این نحو بیان، شبیه بیان خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره نساء است که ابتدا «اکل مال به باطل» را منع می‌نماید و آن گاه در ادامه وسیله مشروع خوردن و تحصیل ثروت را که همان «تجاره عن تراض» است، بیان می‌کند.

۹- حدیث «علی الیدما اخذت حتی تودی».

این روایت بطور مرسل از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است و به قاعده ضمان ید یا قاعده علی الید معروف است و منظور از آن این است که هر کس بر مال دیگری دست یابد، بدون اینکه از طرف قانونگذار (شارع) یا مالک مأذون باشد، مؤظف است به رد عین آن مال به صاحب آن یا قائم مقام او و در صورتی که عین مال موجود نباشد یا دسترسی بدان نداشته باشد مکلف بدادن مثل آن است و اگر مال مثلی نباشد ملزم به پرداخت قیمت آن است.^۲

۱ - قلاند الدر فی بیان آیات الاحکام بالاتر. الجزء الثانی، ص ۳۲۲

۲ - محمدی ابوالحسن، قواعد فقه، چاپ دوم، نشر یلدا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲، و برای دیدن مطالب تفصیلی همچنین رجوع شود به: عواید الایام نراقی، چاپ سوم، مکتبه بصیرتی قم، ۱۴۰۸ ه. قمری، ص ۱۰۸ به بعد و دیگران

در واقع قاعده علی الید مبنای دیگری برای جبران بخش مهمی از استفاده‌های بدون جهت قرار می‌گیرد. زیرا به موجب این قاعده، هر کس مال دیگری را در تصرف خود دارد باید آن را به صاحبش بازگرداند. این حکم بیشتر جایی به کار می‌رود که شخص عینی متعلق به دیگری را در اختیار دارد و ضامن بازگردان آن می‌شود، ولی به نظر می‌رسد که در اموال کلی و دیون نیز بتوان از مبنای آن استفاده کرد. زیرا کسی هم که مال دیگری را بدون حق خورده است، مال او را بردارایی خود افزوده و ضامن تأدیه آن است.^۱

این حدیث، علاوه بر اینکه یکی از قواعد فقهی است که در موارد متعددی به آن استدلال می‌شود^۲ یکی از مبانی اصلی «استفاده بدون جهت» در فقه است که حقوقدانان نیز در بیان وجود قاعده استفاده بدون جهت در فقه، به آن استناد می‌کنند و بعد از آیه «لا تأکلوا اموالکم بکرم بالباطل» آن را از منابع دیگر وجود قاعده در حقوق اسلام بیان می‌کنند.^۳

۱۰- حدیثی جالب از امام صادق(ع):

... عن هارون بن حمزه قال: سألت أبا عبد الله(ع) عن الرجل يشتري النخل ليقطعه للجدوع، فيغيب الرجل ويدع النخل كهينه لم يقطع، فيقدم الرجل و قد حمل النخل، فقال: «له الحمل يصنع به ما شاء الا أن يكون صاحب النخل كان يسقيه و يقوم عليه».

از امام صادق(ع) پرسیده می‌شود: اگر کسی نخل خرمائی برای بریدن بخرد، ولی مدتی غایب شود و درخت را به حال خود بگذارد، و موقعی باز گردد که درخت خرما بارور شده باشد، تکلیف میوه‌های آن چیست؟ امام فرمود: میوه درخت، مال خریدار است، مگر اینکه صاحب قبلی به آبیاری درخت و مراقبت آن قیام کرده باشد.^۴

۱ - کاتوزیان ناصر، ضمان قهری، جلد دوم، ص ۱۹۵

۲ - عوایدالایام، ص ۱۰۹

۳ - کاتوزیان ناصر، همان منبع، ص ۱۹۵، صبحی محمصانی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۳۵۸، صبحی محمصانی، النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه، الجزء الاول، ص ۹۳

۴ - گزیده کافی، ج ۴، ترجمه و تحقیق محمدباقر بهبودی، ص ۴۷۶-۴۷۵

توضیح - امام (ع) ابتدا می‌فرمایند که میوه درخت مال خریدار است و این عیناً بیان مصداقی از قاعده است؛ چرا که منفعت به تبع عین ملک مال مالک آن است و در اینجا گر حکم دیگری داده شود طرف مقابل که درخت را فروخته و هیچ عمل مفیدی هم که باعث ایجاد نفع و سود به دیگری شود انجام نداده است اگر میوه درخت را مالک شود؛ دارا شدن او بدون جهت و به زیان دیگری است که منهی و ممنوع است.

در قسمت آخر فرمایش امام (ع) نکته جالبتری وجود دارد و آن همان است که امروزه تحت عنوان «اداره مال غیر» در حقوق اکثر کشورها بعنوان یکی از مصادیق بارز استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) وجود دارد؛ امام (ع) می‌فرماید که اگر شخص فروشنده در غیاب مالک فطری درخت خرما، اقدام به آبیاری و مراقبت درخت نماید در آن صورت از منافع درخت بهره‌مند خواهد شد، در «اداره مال غیر» گفته می‌شود چون مالک مال از عمل اداره کننده بهره‌مند شده و اداره کننده هم از عمل و امکانات خود مایه گذاشته است. لذا اگر مالک مصارفی را که اداره کننده متحمل شده به او پرداخت نکند، دارا شدن او غیرعادلانه و بدون جهت خواهد بود، بنابراین برای جلوگیری از اکل مال به باطل مالک باید خساراتی که اداره کننده متحمل شده بپردازد. در اینجا هم می‌بینیم امام صادق (ع) قرن‌ها پیش، با یک بیان کوتاه و مختصر این مفهوم را بیان داشته است و ما را به آن رهنمون ساخته است که اگر شخصی نسبت به اداره امور غیر اقدام نماید و از وقت و کار و امکانات خود صرف کند، مستحق مخارجی خواهد بود که صرف نموده است چه در غیر این صورت دارا شدن مالک، غیرعادلانه و استفاده بدون جهت خواهد بود و این خوردن به هزینه دیگری و دارا شدن به حساب غیر بدون سبب معتبر، ممنوع و منهنی است و هیچ قانون و حقوقی آن را جایز نمی‌شمارد بدین ترتیب، ویژگیهای حقوق اسلام و اعترافات دوست و دشمن بر این برجستگیها و نمونه‌هایی را که نام بردیم، و مطالبی را که نقل نمودیم؛ با بیان این احادیث زیبا و جالب که قرن‌ها پیش بیان شده‌اند هرچه بیشتر روشن می‌گردد.

۱۱- حدیث آخر از وصی آخر (صاحب الزمان (ع)):

«عن صاحب الزمان (ع) قال: لا یحل لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغير إذنہ».

حضرت مهدی(عج) فرمودند: جایز (حلال) نیست بر احدی تصرف در مال دیگری مگر به اذن او.

به فرمایش آخرین امام معصوم(ع) تصرف در مال دیگری جایز و حلال نمی‌باشد مگر اینکه به اذن و رضایت صاحب مال باشد. و این همان مفهوم قاعده منع دارا شدن غیر عادلانه(اکل مال به باطل) است که با بیانی رسا و موجز از زبان آخرین پیشوای الهی و امام منتظر صادر شده است. بنابراین، تصرف و تملک در مال دیگری یا عبارت دیگر دارا شدن به هزینه و حساب دیگری باید حلال و مشروع باشد در غیر این صورت، اکل مال به باطل لازم می‌آید که جایز نیست.

ج - استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در فقه

فقه‌های اسلام، در موارد متعددی بویژه در باب مکاسب و معاملات، به استناد قاعده منع اکل مال به باطل، از بسیاری از دارا شدنهای بدون جهت جلوگیری نموده‌اند. در واقع هر جا محمولی برای قاعده پیدا شده، به استناد آن از اکل مال به باطل منع کرده‌اند.

ما نیز در این مبحث، به برخی از مواردی که فقهاء به استناد قاعده استفاده بدون جهت از دارا شدن به ضرر دیگری منع کرده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱- استناد به استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) در مکاسب محرمه:

یکی از مواردی که فقهاء، به استناد قاعده اکل مال به باطل، از دارا شدن بدون سبب جلوگیری کرده‌اند، مکاسب محرمه است که به ذکر تعدادی از آنها بسنده می‌کنیم.

۱-۱- خرید و فروش میته

میته عبارتست از حیوانی که تزکیه نشده و با شرایط شرعی ذبح نگردیده است اعم از اینکه اصلاً قابل تزکیه نباشد مثل خوک و سگ و یا قابل تزکیه هست ولی طبق شروط باب صید و ذباجه، ذبح و صید نشده و در نتیجه مردار است.^۱

شیخ اعظم (انصاری) در مورد خرید و فروش میته می‌فرماید: «... ان الميته لا ينفع بما منضمًا الى اشتراط وجود المنفعة المباحه في البيع، لئلا يدخل في عموم النهي عن اكل بالباطل و خصوص عد ثمن الميته من السحت»^۱

یعنی، چون میته منفعت مباح و مفیدی ندارد، در حالی‌که وجود منفعت مباح و مفید در مبیع شرط است. بدین ترتیب معاوضه بر چیزی که منفعت مباح و مفیدی ندارد حرام است چون گرفتن ثمن در مقابل آن، اکل مال به باطل (استفاده بدون جهت) است. بنابراین، گرفتن ثمن در مقابل میته داخل در عمومی نهی از اکل مال به باطل است بویژه اینکه در روایات نیز، ثمن میته از مصادیق سحت (مال حرام) به حساب آمده است.

از سوی دیگر، همانطوریکه انتفاع از میته جایز نیست و منفعت مباحی ندارد و لذا گرفتن ثمن در مقابل آن دارا شدن بدون جهت می‌باشد، مزکای مشتبه و میته هم منفعت مباحی ندارد و در نتیجه اکل مال در برابر آن، اکل مال به باطل است. چنانکه حضرت امام (ره) می‌فرماید: «... فيكون اخذ المال في مقابل المزكى الذي سقط الانتفاع به مطلقا، اكل للمال بالباطل»^۲

۱-۲- فروش و اجاره به منظور استفاده حرام

وقتی فروشنده خریدار را ملزم می‌سازد و خریدار هم ملتزم می‌شود به اینکه از مبیع فقط در جهت محرم استفاده کند، در حقیقت از هر دو طرف اکل و ایکال مال به باطل است. و به فرموده شیخ انصاری (ره): «ان الزام و التزام بصرف المبيع في المنفعة المحرمه الساقطه في نظر الشارع اكل و ايكال للمال بالباطل»^۳

یعنی بایع که ثمن را به مشتری می‌دهد و در اختیار او قرار می‌گیرد و او هم آن را گرفته و تصرف می‌کند این ایکال و خوراندن مال بایع به دیگری به وجه باطل و نامشروع است و اینکه ثمن را از مشتری در برابر منفعت حرام می‌گیرد و خود در آن تصرف می‌کند این اکل به باطل

۱ - شیخ انصاری، المکاسب، جلد اول (سه جلدی)، الطبعه الخامسه، دارالتقنين، قم، ۱۴۲۰، ص ۱۳

۲ - امام خمینی (ره)، المکاسب المحرمه، المجلد لاول، مع تزييلات لمجتهي طهراني، ۱۳۸۱ ه.ق، ص ۵۸

۳ - شیخ انصاری، همان منبع، ص ۴۵

است، متقابلاً مشتری هم که ثمن را می‌دهد ایکال به باطل است و بایع که ثمن را می‌گیرد، اکل به باطل است پس بیع با چنین شرطی اکل مال به باطل است و اکل مال به باطل به حکم قرآن حرام است و چنین معامله‌ای نیز حرام است.^۱

بطور کلی، هر بیع و معامله‌ای که طرفین در آن قصد منفعت محرمه داشته باشند به گونه‌ای که ثمن یا بخشی از آن در مقابل منافع محرمه قرار گیرد آن معامله کلاً یا بعضاً باطل است، زیرا که اکل مال به باطل است و نهی لاتأکلوا را بدنیال دارد.

۲- استناد به اکل مال به باطل (استفاده بدون جهت) در قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات قاعده «اخذ الاجره علی الواجبات حرام» از قواعد معروف بین فقهاء است که گرفتن اجرت بر کسی که آنچه بر او واجب است آن را انجام می‌دهد، را حرام می‌کند.^۲

شهید اول(ره) با طرح قاعده عدم جواز اجتماع بین عوض و معوض اخذ اجرت بر واجبات را جایز نمی‌شمارد: وقتی مکلف برای انجام عمل واجب خود اجرت می‌گیرد هم ثواب را می‌برد و هم اجرت را و در اینجا هیچ نفعی به پرداخت کننده اجرت در مقابل عوضی که پرداخته است نمی‌رسد. لذا این از مصادیق اجتماع عوض و معوض خواهد بود و اکل مال به باطل لازم می‌آید.^۳

در واقع بر اساس قاعده عدم جواز اجتماع عوض و معوض، گرفتن اجرت بر واجبات منجر به اکل مال به باطل و داراشدن غیر عادلانه می‌گردد.

شیخ انصاری(ره) نیز علت حرمت اخذ بر واجبات را چنین بیان می‌دارد:

«لان اخذ الاجره علیه مع عدم طیب النفس والامتناع»^۴

عمل انسان، اگر چه محترم و دارای ارزش است و احترام آن هم به دادن اجرت است، اما وقتی شارع مقدس آن را بر انسان واجب کرد دیگر احترام آن از بین می‌رود زیرا انسان مکلف،

۱ - محمدی علی، همان منبع، ص ۳۳۸ و ۳۳۷

۲ - علامه بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۳۲

۳ - به نقل از: سید علی میرباقری فیروز آبادی، اجرت خواهی بر واجبات، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی

حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰

۴ - شیخ انصاری، همان منبع، ص ۱۸۹ و ۱۸۸

مجبور به انجام آن عمل می‌گردد و در نتیجه، اخذ اجرت برای چنین عملی از مصادیق اکل مال به باطل خواهد بود.

۳- استناد به اکل مال به باطل (استفاده بدون جهت) برای اثبات لزوم عقود (اصاله اللزوم) یکی از قواعد مهم و معروف در حقوق اسلام، که در تمام نظامهای حقوقی دنیا مورد قبول همگان قرار گرفته و بعنوان یک اصل مسلم حقوقی پذیرفته شده است^۱ قاعده اصاله اللزوم در عقود می‌باشد.

در این خصوص، هم به صدر آیه لا تأکلوا (۲۹ / نساء) و هم به ذیل آن استدلال می‌شود بدین نحو که: پس از انجام عقد و انتقال مالکیت رجوع هر یک از طرفین و اخذ اموال بدون رضای مالک از مصادیق اکل مال به باطل است و فسخ آن مؤثر خواهد بود.^۲ یا بعبارت دیگر، پس از وقوع معامله و انتقال مالکیت، چنانچه هر یک از آنها معامله را فسخ کند و سپس در حالی که بوسیله وقوع معامله انتقال یافته، تصرف کند این تصرف، اکل مال به باطل به شمار می‌آید.^۳ توجیه استدلال به ذیل آیه نیز چنین است که: جواز اکل اموال دیگران، تجارت ناشی از تراضی است، حال اگر بعد از نقل و انتقال و وقوع معامله یکی از آن دو بدون رضای دیگری معامله را فسخ کند این رجوع و فسخ نه تجارت است و نه تراضی.^۴ بلکه رجوع و تصرف در مالی که انتقال یافته تصرف بدون تراضی و در نتیجه اکل مال به باطل (استفاده بدون جهت) است.^۵

۴- استناد به اکل مال به باطل در مقبوض به عقد فاسد

یکی از مصادیق استفاده بدون جهت، مالی است که در اثر عقد فاسد بدست می‌آید. از آنجا که عقد باطل برای طرفین ایجاد تعهد نمی‌کند و به منزله آن است که قراردادی وجود نداشته است، برای استرداد عین یا عوض اموال یا خدمات می‌توان به اصل استفاده بدون جهت استناد کرد.

۱ - بعنوان نمونه رشن: مواد ۲۱۹ قانون مدنی ایران و ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه

۲ - محقق داماد سید مصطفی، اصل لزوم در عقود و مجاری آن در فقه امامیه، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق شهید بهشتی، شماره ۱۲-۱۱-۷۲، ۱۳۷۱، ص ۵۸

۳ - سید محمود بجنوردی، قواعد فقهیه، ص ۲۶۲

۴ - شیخ انصاری، همان منبع، ص ۲۵۴

۵ - علامه بجنوردی، همان منبع، ص ۱۸۱

شیخ انصاری(ره) در مقدمه مکاسب محرمه با این بیان به جاری شدن قاعده در معاملات فاسد اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «... و اما حرمه اکل المال فی مقابلها، فهو متفرع علی فساد البیع لانه مال الغیر وقوع فی یده بلاسبب شرعی»^۱.

یعنی وقتی معامله و خرید و فروش فاسد(باطل) باشد، خوردن مال ناشی از این معامله باطل، حرام است، برای اینکه مال غیر بدون سبب شرعی در دست گیرنده قرا می‌گیرد.

نکته جالب در اینجا این است که شیخ اعظم سالها قبل قاعده استفاده بدون جهت را با بیانی که امروزه رایج است بیان نموده و معنای کامل و دقیق آن را به صورتی که امروزه متداول است بازگو فرموده است: «بلاسبب شرعی» از هر جهت معرف قاعده استفاده بدون جهت در حقوق اسلام و از دیدگاه فقهای اسلام می‌باشد.

در جواهر الکلام نیز، یکی از دلایلی که در باب اجاره فاسد، برای لزوم دادن اجرت المثل منافع استیفاء شده، استناد شده است، قاعده منع اکل مال به باطل است.^۲

۵- استناد به استفاده بدون جهت (اکل مال بر باطل) در زمینه حقوق خانواده

در این خصوص، به سؤال و جوابی از جامع الشکات بسنده می‌کنیم: «زید دختر عمرو را از برای پسر یا برادر خود نامزد کرده است. و در بعضی ولایات، قانون چنین است که ابریشم و پنبه می‌دهند تا دختر در خانه پدر خود نشسته است به عمل بیاورد و حال پسر زید فوت شده و اجناس در خانه پدر دختر مانده. آیا چه چیزی به پسر یا برادر زید می‌رسد؟».

میرزای قمی در جواب می‌فرماید: «اصل ابریشم و پشم و پنبه که داده‌اند بپسند و بیافند و به خانه شوهر بیاورد، مال صاحب آنهاست و مال دختر نمی‌شود و لکن هرگاه دختر را امر کرده‌اند به ریشتن و بافتن و امثال آن، دختر مستحق اجرت عمل خواهست»^۳.

۱ - شیخ انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۸

۲ - جواهر الکلام، جلد ۲۷، حقه و عنق علیه الشیخ علی الاخواندی، الطبعة السادسة، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴

ه. ق، ص ۲۴۶

۳ - میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشکات، جلد دوم، تصحیح مرتضی رضوی، چاپ اول، کیهان، ۱۳۷۱، ص ۱۹۴ و

یکی از مباحث مطرح در حقوق امروز، بحث دارا شدن بدون سبب در زمینه حقوق خانواده است که خوشبختانه فقهاء و حقوقدانان ما سالها قبل به این مهم پرداخته‌اند.^۱

در این سؤال و جواب نیز، موضوع پیرامون مسائل مربوط به حقوق خانواده است که میرزای قمی با یک بیان سنجیده بحث استفاده بدون جهت را در آن مطرح و منع می‌نماید؛ وقتی می‌گوید اصل ابریشم و پشم و پنبه مال صاحب آنهاست و مال دختر نمی‌شود مفهومی است که مالک شدن و دارا شدن باید معتبر و به وجه شرعی باشد والا در صورت نبودن جهت برای دارا شدن، آن دارا شدن مصداق اکل مال به باطل خواهد بود که ممنوع است. در قسمت آخر جواب نیز به یک نمونه از موارد استفاده بدون جهت اشاره شده که امروزه تحت عنوان «استیفاء از عمل غیر» در قوانین مطرح می‌شود.^۲

می‌فرماید: هرگاه دختر را امر کرده‌اند به ریختن و بافتن و امثال آن، دختر مستحق اجرت عمل خود است. بنابراین، در صورتی که اجرت المثل عمل دختر به او پرداخت نشود، این استیفاء از عمل دیگری، از مصادیق روشن استفاده بدون جهت (اکل مال به باطل) است که در قوانین منع شده است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که این فقیه نام آشنا، با یک بیان کوتاه و رسا، استفاده بدون جهت را به خوبی و روشنی در دو زمینه حقوق خانواده و استیفاء از عمل غیر مطرح و منع می‌نماید.

عمر منع استفاده بدون جهت در مجله الاحکام العدلیه (قانون مدنی عثمانی سابق) مجله الاحکام العدلیه که یک منبع معتبر در فقه حنفی است، در دو ماده از مواد مربوط به قواعد عمومی، قاعده استفاده بدون جهت را بیان کرده است.

۱ - رش: دکتر لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۸ و ۷ و در حقوق خارجی رش به مقاله‌ای تحت عنوان «استفاده بدون جهت در زمینه حقوق خانواده»

len fishman, unjust enrichment in the family law context, <http://www:FbFamilylaw.Mb.ca/unjust.htm,p60f7>.

۲ - چنانکه در ماده ۳۳۶ ق. م آمده هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده... عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود

ماده ۹۶: «لایجوز لاحدان يتصرف فی ملک الغير بلااذنه»: یعنی برای هیچکس جایز نیست که در ملک دیگری، بدون اجازه او تصرف کند.

در ماده ۹۷ نیز می‌گویند: «لایجوز لاحدان یاخذ مال احد بلاسبب شرعی»: یعنی برای هیچ کس جایز نیست که مال دیگری را بدون سبب شرعی بگیرد.^۱ در این دو ماده به صراحت به قاعده دارا شدن بلاجهت اشاره شده و از اکل مال به باطل نهی شده است. به اضافه، این دو ماده در بخش مربوط به قواعد عمومی آمده که خود دلیل دیگری بر «قاعده» و «اصل» بودن استفاده بدون جهت در حقوق اسلام است.

نتیجه: از آنچه پیرامون قاعده در حقوق اسلام گفته شد به خوبی روشن می‌شود که اولاً، بر خلاف نظر برخی نویسندگان که مدعی شده‌اند این قاعده در حقوق اسلام مورد شناسایی قرار نگرفته است یا محدوده جریان آن بسیار مضیق است.^۲ قرآن بعنوان قانون اساسی اسلام خود رأساً قاعده عامی را در این زمینه تأسیس نموده و در آیاتی چند علاوه بر تأکید بر منع دارا شدن بدون سبب، برخی مصادیق بارز آن را به نحوی از انحاء بیان کرده است. ثانیاً: پیامبر اکرم(ص) و معصومین (ع)، بعنوان آوردند و مفسرین واقعی شریعت اسلام، در قول و فعل، موارد بسیاری از اکل مال به باطل و استفاده بدون جهت را یادآوری و بر منع و تحریم آن اصرار ورزیده‌اند؛ طوری که برخی از روایات نقل شده از جانب ایشان، قرن‌ها پس از بیان، امروزه بعنوان مصادیق بارز استفاده بدون جهت در حقوق کشورها محسوب می‌شود. ثالثاً: فقهاء اسلام در موارد متعدد و زیادی از ابواب فقه بویژه در باب مکاسب و معاملات به استناد این قاعده از دارا شدن بلاسبب جلوگیری نموده‌اند که صراحت و کثرت این موارد، به خوبی دلیل مدعاست. بنابراین، چنانکه گفته شد و اکثر نویسندگان نیز اذعان کرده‌اند، قاعده «استفاده بدون جهت» یا «اکل مال به باطل»

۱ - صبحی محمضانی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، ص ۳۵۷

۲ - السهرری، مصادر الحق، ص ۵۷، والوسیط، ج ۱، ص ۱۱۰۸ / رحیمی حبیب‌اله، استفاده بلاجهت (مطالعه تطبیقی)، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران - مهر ۱۳۸۰

۳ - کانونیان ناصر، ضمان فهری، ج ۲، ص ۱۹۵، ۱۹۵ / دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۵۳، دکتر صفایی، همان منبع، ص ۱۰ / پرویز عامری، اداره مال غیر در حقوق ایران، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی تربیت مدرس، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵-۱۴۴ / محمدی ماجد ابراهیم، همان منبع، ص ۱۵۲ / صبحی محمضانی، -

یکی از قواعد اساسی در حقوق اسلام است که شریعت اسلام از ابتدا آن را تأسیس نموده و در موارد متعددی بویژه در باب معاملات و نظام مالی، با اعمال آن از دارا شدن غیرعادلانه جلوگیری شده است. مطلب دیگری که ذکر آن قابل توجه و جالب می‌باشد، این است که با وجود اینکه در قرآن و سیره و سنت، قاعده بصراحت تأکید و تکرار شده است و فقهاء به استناد منبع اصلی اسلام (قرآن) در مواردی که جایی برای اعمال قاعده بوده، آن را به کار برده‌اند و نیازی به دسته‌بندی منابع تعهد به شکلی که در حقوق امروزی متداول است ندیده‌اند، با این حال برخی نویسندگان حتی در دسته‌بندی منابع حق و تعهد هم به صراحت، استفاده بلاجهت را یکی از منابع ایجاد حق و تعهد در فقه اسلامی می‌دانند. در کتاب «الفقه الاسلامی وادلته» مصادر حق (منابع ایجاد حق و تعهد) به پنج دسته به ترتیب ذیل تقسیم شده‌اند.

۱- شرع؛ ۲- عقد؛ ۳- اراده یکجانبه؛ ۴- فعل نافع یا استفاده بدون جهت؛ ۵- فعل ضار؛
شرع مثل التزام به نفقه زوج و اقارب، عقد مثل بیع وهبه و اجاره، اراده یکجانبه مثل وعده به شی و نذر، فعل ضار نسبت به دیگری مثل التزام متعدی به ضمان چیزی که تلف کرده است و فعل نافع (نسبت به خود) یا استفاده بدون جهت مثل اداء دین به گمان اینکه بدهکار است ولی بعداً مشخص می‌شود که بدهکار نبوده است که در این صورت بعلت عدم استحقاق گیرنده در دریافت آنچه به وی پرداخت شده، پرداخت کننده حق رجوع بر او را دارد.^۱
بدین ترتیب، با وجود اینکه تردیدی در آنکه اکل مال به باطل و دارا شدن بلاجهت منبعی برای تعهد است و موجب التزام به جبران آنچه به ناروا حاصل شده و از دارایی دیگری کاسته شده است می‌باشد؛ و آوردن یا نیلوردن آن در منابع تعهد خللی به این امر وارد نمی‌کند، با این حال؛ حتی در دسته‌بندی منابع ایجاد حق و تعهد در فقه اسلامی هم، استفاده بدون جهت به صراحت یکی از منابع تعهد به شمار آمده است.

بالاخره، در پایان این فصل سخن دکتر امامی را در خصوص وجود و کامل بودن قاعده استفاده بدون جهت در حقوق اسلام، به ویژه در قانون اساسی اسلام، دوباره ذکر می‌کنیم که:

النظریه العامه و للموجبات و المقنود فی الشریعه الاسلامیه، الجزء الاول، ص ۹۳ / وهبه الزحینی، الفقه الاسلامی وادله، الجزء الرابع، ص ۲۸۵۵، ۲۸۵۴ و دیگران

قاعده مزبور در آیه ۲۹ سوره نساء به بیانی رساتر، بصورت یک دستور حقوقی آمده است. آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» به کاملترین وجه و با بیانی موجز، جنبه مثبت و منفی قاعده را بیان کرده است.^۱

